

جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی - امنیتی روسیه

سید شمس‌الدین صادقی^۱

کامران لطفی^۲

تحول در فضای ژئوپلیتیک محیط امنیتی منطقه خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بازیگران فرامنطقه‌ای را به در پیش‌گرفتن رویکردهای متفاوت واقع‌گرایی نسبت به بحران‌های حادث شده در این منطقه، وادار نموده است. یکی از این بازیگران روسیه است که با در پیش‌گرفتن رویکرد واقع‌گرایی، خود را سخت‌درگیر بحران سوریه نموده است. در این بحران، روسیه در یک مناقشه ژئوپلیتیک و در رقابتی پایاپای با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منافع نظامی-امنیتی و راهبردی خود را دنبال می‌کند. برخلاف بعضی از بازیگران منطقه‌ای که با اتخاذ مواضع متفاوت و متناقض، سناریوی براندازی حکومت بشاراسد در سوریه را دنبال می‌کنند، روسیه با ملحوظ نگاه داشتن ملاحظات امنیتی خود در این بحران، سعی بر آن دارد تا با پشتیبانی همه‌جانبه از حکومت سوریه در مقابل معارضان داخلی و حامیان بین‌المللی، رژیم اسد را پایدار نگاه دارد تا از این رهگذر، منافع و اهداف راهبردی خود را در این کشور و محیط امنیتی شرق مدیترانه تامین نماید.

باتوجه به این مهم، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که در محیط امنیتی روسیه اهمیت ژئوپلیتیک سوریه چه می‌باشد؟ برای پاسخ به پرسش یاد شده، نویسندگان این فرضیه را مطرح می‌کنند؛ در محیط امنیتی روسیه، کشور سوریه از اهمیت نظامی و استراتژیک برای ایجاد تعادل در معادلات امنیتی شرق مدیترانه برخوردار است. لازم به ذکر است که در این مقاله با رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی مقاله مورد نظر تبیین می‌گردد.

واژگان کلیدی: روسیه، بحران سوریه، واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی و محیط امنیتی.

Email: sh.sadegi@gmail.com

Email: kamranlotfi5@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

منطقه خاورمیانه و شرق مدیترانه به دلیل داشتن منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک، حوزه‌های اثرگذار و غیرقابل اغماض برای بازیگرانی چون روسیه محسوب می‌شوند. تا پیش از وقوع بیداری اسلامی در شمال آفریقا و خاورمیانه، روسیه با افزایش پیوندهای خود با این کشورها به دنبال افزایش حوزه نفوذ خود در منطقه بود و از این طریق کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا را در کشورهای خاورمیانه در دستور کار خود قرار داده بود. به عبارتی روسیه با حضور در این منطقه سعی بر آن داشت تا منافع و سیاست‌های آمریکا را به چالش کشاند و توجه این کشور را از حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی و به ویژه اوکراین منحرف سازد. با شروع قیام‌ها و تحولات سیاسی منطقه، سیاست روسیه در این نقاط با توجه به اهداف سیاسی موجود از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده است. حضور روسیه در بحران سوریه پررنگ‌تر از سایر کشورهای درگیر بحران به نظر می‌رسد (سهرابی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۵).

با توجه به حضور موثر روسیه در بحران سوریه به نظر می‌رسد، روسیه دیدگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به تغییر نظام در سوریه ندارد و فقط با جابه‌جایی اندک در نخبگان حاکم در نظام سیاسی سوریه موافق است. از این رو، روسیه تلاش می‌کند که با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا مانع خشونت و کشتار در خاک سوریه شوند. در واقع با انتخاب دوباره پوتین به عنوان رئیس‌جمهور در روسیه شاهد اتخاذ مواضع محکم‌تر و باثبات‌تری مانند ارسال تسلیحات به این کشور در مقابل تحولات سوریه هستیم. بنابراین روسیه از جمله کشورهای تاثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده است و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان مواضع نظامی خود را در شرق مدیترانه دنبال می‌کند (اشرفی و بابازاده‌جودی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۵).

از سوی دیگر، ورود نظامی روسیه به صحنه بحران سوریه به دنبال شکست تلاش‌های غرب برای پایان دادن به بحران سوریه و پیش شرط آن یعنی برکناری بشار اسد از حکومت، شرایط جدیدی را در منطقه حاکم ساخته است. غربی‌ها و ائتلاف مخالفان حکومت اسد با قدرت‌گیری داعش و عدم موثر بودن سیاست‌های گذشته خود در قبال آن مواجهه هستند و اینک شاهد به صحنه آمدن رقیبی هستند که مدعی مبارزه با دشمن مشترک آنها است (ثقفی عامری، ۱۳۹۴: ۱). با توجه به این مهم، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که در محیط امنیتی روسیه، اهمیت ژئوپلیتیک سوریه چه می‌باشد؟ جهت پاسخ به این پرسش

نویسندگان این فرضیه را مطرح می‌کنند که در محیط امنیتی روسیه، کشور سوریه از اهمیت نظامی و استراتژیک برای ایجاد تعادل در معادلات امنیتی شرق مدیترانه برخوردار است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. روش آزمون فرضیه، کتابخانه‌ای و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت اسنادی می‌باشد.

چارچوب نظری

نظریه واقع‌گرایی^۱ از جمله پارادیم‌های مطرح در مطالعات روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی است که در فرآیند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان‌پارادایمی گردیده است و ظهور رویکردهای متعددی از جمله واقع‌گرایی کلاسیک، واقع‌گرایی ساختاری، واقع‌گرایی نوکلاسیک و واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی را در پی داشته است. از منظر تبارشناسی^۲، ریشه‌های مکتب واقع‌گرایی به نوشته‌های توسیدید^۳ در سال ۴۰۰ پیش از میلاد و همچنین آثار اندیشمندانی مثل ماکیاولی^۴، توماس هابز^۵ و مرکانتلیست‌هایی چون ژان بابتیست کولبر^۶ و فردریش لیست^۷، باز می‌گردد (Frieden & Lake, 2000:12).

هرچند که واقع‌گرایان بر نقش محوری دولت، امنیت و قدرت در امور بین‌المللی تاکید دارند، اما لزوماً موافق این وضعیت نیستند. جورج لیتل^۸ از اندیشمندان بزرگ واقع‌گرا یک صلح‌طلب افراطی بود. مارتین وایت^۹ نویسنده کتاب "سیاست قدرت"^{۱۰} که یکی از مهم‌ترین آثار واقع‌گرایان در قرن بیستم می‌باشد، یک مسیحی صلح‌طلب بود. حتی هانس. جی. مورگنتا^{۱۱} در کتاب "سیاست میان ملت‌ها"^{۱۲} در انتقاد به آموزه‌های سیاسی

^۱.Realism

^۲.Genealogy

^۳.Thucydide

^۴.Machiavelli

^۵.Thomas Hobbes

^۶.Jean-Baptiste Colber

^۷.Friedrich List

^۸.George Little

^۹.Martin Wite

^{۱۰}.Power Politics

^{۱۱}.Hans. J. Morgenthau

^{۱۲}.Political Among Nations

آدلف هیتلر^۱، ملی‌گرایی جهان‌گرایانه‌ی او را به عنوان رفتاری امپریالیستی و غیراخلاقی محکوم کرده است، تاکید می‌نمود که دولت‌ها باید برای منافع یکدیگر احترام متقابل قایل شوند (Gilipin, 2001: 15-16).

در نگاه واقع‌گرایان، جهان از منظر عقلانی ناقص است و نیز حاصل نیروهای ذاتی بشر است و برای اصلاح جهان باید همراه این نیروها و نه علیه آنها عمل کرد. از آن‌جا که این جهان به طور ذاتی دنیای منافع متضاد و تعارض میان این منافع است، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به طور کامل محقق نمود؛ اما از طریق توازن موقت منافع و حل و فصل مشروط تعارضات، می‌توان به این اصول نزدیک شد. بنابراین دولت-ملت‌ها برای رسیدن به اهداف خود باید از تجارب تاریخی و نه از اصول انتزاعی بهره‌گیرند؛ چراکه هدف آن نه خیر مطلق، بلکه شر کمتر است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۴). از این منظر، رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گرا است و بر به‌کارگیری موثر و عاقلانه قدرت توسط کشورها با هدف تامین منافع ملی تاکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش تامین و تعقیب منافع ملی است که براساس قدرت ملی تعریف می‌شود. با چنین برداشتی، مکتب واقع‌گرایی توانست به عنوان یکی از مکاتب نظری منسجم و مطرح، همواره یکی از رویکردهای مطالعاتی در حوزه سیاست خارجی دولت‌ها باشد و مفاهیم متعددی را مورد تحلیل قرار دهد. مفهوم منافع ملی از جمله مفاهیمی است که توسط نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی مورد پردازش قرار گرفته است. مورگنتا یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را در کانون توجه مباحث نظری این حوزه مطالعاتی به عنوان واقعیتی عینی و مهم، جهت شناخت فکر و اقدام سیاست‌گذاران قلمداد نمود و معتقد بود که منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی نمود و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی براین مبنا تعریف شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۳۹). از جمله رویکردهای مطرح در مطالعه سیاست‌خارجی کشورها رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی^۲ است و مهم‌ترین نظریه‌پرداز این رویکرد را می‌توان متفکر برجسته، جان مرشایمر^۱ دانست. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند تا از این رهگذر امنیت خویش را به

^۱.Adolf Hitler

^۲.Offensive Realism

حداکثر برسانند. در نگاه واقع‌گرایان تهاجمی، آنا‌رشی بین‌المللی حایز اهمیت زیادی است. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت هستند به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰) و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، درخواست قدرت نسبی، دولت‌ها را وادار به بازی با حاصل جمع صفر می‌کند که نتیجه مختوم این بازی، تضاد و کشمکش است. بی‌اعتمادی به انگیزه‌های بازیگران، ویژگی دایمی نظام بین‌الملل مبتنی بر آنا‌رشی است و به دو دسته قابل تقسیم است: اول، بی‌اعتمادی به انگیزه‌های فعلی بازیگران و دوم در صورت وجود اعتماد، هیچ تضمینی در خصوص ثابت بودن این وضعیت وجود ندارد. در همین چارچوب نگرانی از نیت آتی یک بازیگر می‌تواند همکاری در وضعیت کنونی را نیز متزلزل نماید. مسئله تقلب و دولت‌های طمع‌کار پدیده‌ای مستمر در نظام آنا‌رشی است. دولت‌های طمع‌کار، یعنی دولت‌هایی که نه برای امنیت، بلکه برای ثروت، جاه‌طلبی، قدرت و امیال شخصی روابط خود را تنظیم می‌کنند. هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین این دسته از دولت‌ها به شدت در پی کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند. هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. واقع‌گرایان تهاجمی، راه‌کار تهاجمی احتمال وقوع جنگ و ناامنی را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کنند. از مطالب یادشده می‌توان نتیجه گرفت که واقع‌گرایان تهاجمی، راهبردهای امنیتی مبتنی بر کاهش احتمال وقوع جنگ را ناکارآمد و غیرمطلوب دانسته و بر چهره دوم معادله امنیت، یعنی کاهش احتمال شکست در جنگ تمرکز دارند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۴).

برخلاف واقع‌گرایان تهاجمی، واقع‌گرایان تدافعی^۲ از جمله استفن والت^۳ و جک اسنایدر^۴ بر این باور هستند که توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع، مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تاسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست

^۱. John Mearsheimer

^۲. Defensive Realism

^۳. Stephen Walt

^۴. Jack Snyder

بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضل امنیتی روبه‌رو می‌شوند. دولت‌ها به امنیت به عنوان منافع اصلی نگاه می‌کنند؛ بنابراین در پی آن میزان از قدرت هستند که بقای آن‌ها را تضمین نماید. دولت‌ها شدیداً بازیگرانی دفاعی هستند و به دنبال قدرت بیشتری نیستند به ویژه اگر کسب قدرت به معنای به خطر انداختن امنیت آن‌ها باشد. واقع‌گرایان تدافعی برخلاف رویکرد تهاجمی که بی‌اعتمادی را یک شرط اساسی برای معضل امنیتی می‌داند بر این باور هستند که این پدیده فقط عامل تشدیدکننده ناامنی است و بافت ظریف قدرت و بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی، مهم‌تر از بافت زمخت قدرت یا راهبردهای نظامی است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۳؛ عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

رویکرد واقع‌گرایی تدافعی در دو گزینه کاهش احتمال جنگ و کاهش احتمال شکست دارای ظرفیت و توان مناسبی برای تحلیل چرایی رفتار سیاست خارجی است. در گزینه اول از طریق اتخاذ راه‌کاری دفاعی و تلاش برای بروز ندادن رفتارهای تهاجمی سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارد و در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و بالا بردن قابلیت‌های دفاعی در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهد. این در حالی است که رویکرد تهاجمی، امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جستجو کرده و متعمدانه به تهدید امنیت سایر دولت‌ها مبادرت می‌ورزد (Shiping, 2008:1). با توجه به مطالب یادشده از آن‌جا که نظریه واقع‌گرایی به علت تأکید بر مسایل عینی، یکی از نظریات مناسب جهت تحلیل رویکرد دولت‌ها و واکنش آنها نسبت به تحولات پیرامون‌شان می‌باشد در این مقاله از رویکردهای واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی برای تحلیل مواضع نظامی روسیه نسبت به بحران داخلی سوریه بهره خواهیم گرفت.

بحران سوریه: زمینه‌ساز حضور نظامی روسیه

پس از دسامبر ۲۰۱۰ که ناآرامی و تحولات زیادی در کشورهای عربی در منطقه خاورمیانه رخ داد، تصور می‌شد که ناآرامی به سوریه نیز تسری یابد و رژیم حاکم فرو ریزد. آرام آرام این ناآرامی‌ها به سوریه نفوذ یافت و عده‌ای بر علیه حکومت رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، قیام نموده و دخالت نیروهای خارجی نیز آتش بحران در سوریه را در اواسط ماه مارس ۲۰۱۱ مشتعل نمودند (Haran, 2016:1) به نحوی که درگیری در سوریه باعث شد، بزرگ‌ترین بحران انسانی در جهان پس از جنگ جهانی دوم رخ دهد. افزایش نیازهای انسانی

در سوریه، جا به جایی جمعیت در حال افزایش، گرفتار شدن مردم در جنگ و خشونت، وجود یک نسل کامل از کودکان که به طور فزاینده‌ای از خدمات اساسی آموزشی و حمایتی محروم شده‌اند، گویای این مسئله است (ECHO Factsheet, 2016:1). وجود بحران و مشکلات مذکور در سوریه باعث شده تا تحلیلگران نظریات مختلفی را پیرامون آن ارائه دهند و دلایل متعددی را به عنوان عوامل اصلی این رخداد مهم منطقه‌ای ذکر نمایند.

بعضی از صاحب‌نظران معتقد هستند که مردم در سوریه از بی‌عدالتی رنج می‌برند. نمود این مساله را می‌توان در شکاف عظیم طبقاتی میان ساکنان شهرهای بزرگ و دیگر مناطق حاشیه‌ای دید. در واقع، بی‌عدالتی اقتصادی و فقر، یکی از معضلات اصلی سوریه بوده است که دولت از توجه جدی به آنها غفلت نموده است و این مسئله زمینه را برای ایجاد بحران در این کشور فراهم نموده است. همچنین فساد مالی و اداری از درجه مشروعیت و اثربخشی دولت در سوریه کاسته است تا آنجا که می‌تواند دولت و نظام سیاسی این کشور را با بحران مشروعیت و مقبولیت جدی مواجهه نماید و ثبات و امنیت جامعه را به خطر اندازد و تهدیدی علیه امنیت ملی محسوب شود (آجورلو، ۱۳۹۰: ۶۵).

امروز نیز از دولت بشار اسد با عناوینی نظیر "موزاییکی شکننده و جوامع قومی و فرقه‌ای" یاد می‌کنند که حتی به سختی می‌توان آن را یک دولت-ملت مدرن نامید. بنابراین شکاف‌های اجتماعی و فرقه‌ای برای قرن‌ها یک منبع قابل‌توجه تنش در سوریه بوده است (Sutherland, 2013:2). همین شکاف‌های مذهبی در میان ملت سوریه به یک درگیری سیاسی فرقه‌ای بزرگ و نیز جنگ داخلی با مشارکت برخی از معارضان سکولار تبدیل شده است. حتی به طور مستقیم رشد حضور بنیادگرایان در میان مخالفان مسلح به ویژه مسیحیان و علوی‌ها به عنوان اقلیت‌های بزرگ تا حد زیادی به آسیب پذیر شدن رژیم سوریه منجر گردیده است. در همین حال، ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مخالف مسلح به طور فزاینده وارد یک عملیات نظامی پیچیده شده‌اند به نحوی که بخش‌هایی از حومه شمال و جنوب شرقی سوریه در تسخیر شورشیان قرار دارد. درگیری میان شورشیان مسلح و نیروهای مردمی و دولت منجر به رقابت جهت کنترل مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی در سوریه شده است و نیز پیشروی سریع نیروهای نظامی داعش در اواسط سال ۲۰۱۴، خاک این کشور را به صحنه جنگ تمام عیار داخلی تبدیل نموده است (Adams, 2015: 8).

در پنج سال اخیر وضعیت کشور سوریه به نحوی تغییر یافته است که حتی جغرافیای

سیاسی منطقه را نیز تغییر داده است (Rahman Siddiqui, 2016:2). جنگ در سوریه به طور چشمگیری به یک وضعیت پیچیده تبدیل شده است به نحوی که کشورهای غربی و به خصوص روسیه به طور مستقیم درگیر در این بحران شده‌اند. دخالت مستقیم روسیه جهت حفظ منافع راهبردی رژیم اسد در شمال غرب سوریه، اساساً در حمایت از اهداف راهبردی خود می‌باشد (Rogers and Reeve, 2015:1). بنابراین حضور نظامی روسیه در بحران سوریه به دنبال تشدید بحران در این کشور جهت جلوگیری از گسترش دامنه دولت خلافت اسلامی و امحای مواضع تروریست‌های تکفیری نظیر جبهه النصره، گروه احرار شام و به خصوص گروه داعش با حملات هوایی، جهت نیل به اهداف نظامی منطقه‌ای و ادامه حضور خود در منطقه خاورمیانه می‌باشد، مسئله‌ای که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

جایگاه راهبردی شرق مدیترانه در معادلات نظامی - امنیتی روسیه

جمهوری عربی سوریه در جنوب غرب آسیا و در کنار سواحل شرقی دریای مدیترانه قرار گرفته است که از شمال با ترکیه، دریای سیاه و روسیه (نقشه ۱) از شرق با عراق و از غرب با لبنان و دریای مدیترانه و از جنوب با اردن و فلسطین اشغالی همسایه است. این کشور نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و در بعد ژئوپلیتیک منازعه همواره نقش آفرین بوده است و به همین دلیل دمشق همواره یکی از بازیگران کلیدی فرآیندهای خاورمیانه به شمار می‌آید (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۴).

با توجه به این ژئوپلیتیک راهبردی سوریه، روسیه بخشی از نیروی‌های نظامی خود را در قلمرو تحت کنترل رژیم سوریه در نزدیکی شمال غرب شهر لاذقیه مستقر نمود و پس از آن حملات نظامی خود را با استفاده از جنگنده‌ها و بالگردها آغاز نمود. در واقع، دخالت مستقیم روسیه در این بحران، یک‌جانبه نیست؛ این دخالت را می‌توان یک واکنش منطقی نسبت به پیشرفت جنگ میان نیروهای آموزش دیده مخالف بشار اسد که به طور عمده توسط ترکیه، قطر و عربستان سعودی حمایت می‌شوند، تلقی نمود. دخالت روسیه در این بحران بیانگر این مسئله است که این کشور نقش برجسته‌ای در تمامی مراحل مذاکرات جهت اتمام جنگ داخلی ویرانگر سوریه دارد. انگیزه بلندمدت روسیه نیز آن است که مطمئن شود سوریه پس از بشار اسد همواره متحد راهبردی روسیه باقی خواهد ماند (Rogers and Reeve, 2015:1-3).

نقشه شماره ۱- موقعیت استراتژیک سوریه برای روسیه



Source: (Kasapoglu and Ergun, 2015: 27)

حملات هوایی روسیه به طور عمدۀ معطوف به هدف قرار دادن گروه‌های معارض مسلح در مبارزه با رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، است و به نظر می‌رسد که تمرکز روسیه بر مواضع تروریست‌های داعش بیشتر برای توجیه مداخله نظامی خود در سوریه برای رفع فوری تهدیدهای تروریستی داخلی مطرح شده است. مسکو با مطرح نمودن داعش به عنوان یک نگرانی امنیتی، ادعا می‌نماید که رفتار واقعی خود را نشان می‌دهد و این درحالی است که روسیه با استفاده از بهانه ضد داعش بودن اهداف راهبردی بزرگ‌تر خود را دنبال می‌نماید. روسیه به دنبال حفظ رژیم سوریه و کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن که مخالفان حکومت سوریه را حمایت می‌کنند، است. حفظ رژیم در دمشق هدف اصلی روسیه است که این کشور را قادر می‌سازد که روسیه جای پای خود در شرق میانه و دریای مدیترانه شرقی به طور هم‌زمان محکم نماید و گستره نفوذ خود را از طریق همکاری با ایران

در منطقه حفظ کند. کرملین مداخله خود در سوریه را به عنوان یک پاسخ قابل توجه به تهدید رو به رشد مطرح شده توسط داعش و نیز به رسمیت شناختن گروه‌های تروریستی به عنوان تهدیدی مشترک برای روسیه و غرب مطرح ساخت. این روایت از تلاش‌های روسیه می‌تواند به محدود کردن توانایی غرب برای اتحاد علیه تلاش‌های روسیه برای تقویت رژیم اسد و طرح مداخله نظامی در خاورمیانه منجر شود و نیز از سوی دیگر این فرصت را برای روسیه ایجاد نماید که رفتن به انزوای بین‌المللی و انزجار عمومی از وضعیت تجاوز خود در اوکراین را با تعقیب اهداف سیاسی نظیر به کارگیری ابزارهای خشونت آمیز مداخله در سوریه جهت پاسخ به داعش توجیه نماید (Spaulding, 2015:1-2).

در اوایل سال ۲۰۱۵، روسیه برای حل و فصل بحران در سوریه یک کمپین نظامی را راه‌اندازی نمود که با این کار دو هدف عمده را دنبال نماید؛ اول، حفظ مداخله و حضور مستقیم در شرق میانه که از جمله نگرانی‌ها در مورد ثبات در این منطقه و همسایه آن یعنی منطقه اوراسیا ارتباط داشت. دوم، تبدیل تهدید تروریستی داخلی به یک فرصت از طریق تعامل خود در سوریه و مبارزه با داعش، بنیادگرایی و خشونت در منطقه به عنوان کشوری که خط مقدم سیاست‌های بین‌المللی بود. همچنین مسکو با هدف غلبه بر پیامدهای بحران روسیه و اوکراین با یک دستور کار امنیتی بلندپروازانه جهت نیل به اهداف بین‌المللی به فعالیت خود ادامه داد. در اواخر سال ۲۰۱۵ و اوایل ۲۰۱۶ عملیات نظامی روسیه در سوریه شامل دو بخش اصلی بود؛ اول، حملات هوایی علیه اهداف نظامی بنیادگرایان بود که نه تنها شامل داعش می‌شد، بلکه همه گروه‌های شبه نظامی بزرگ (از جمله احرار الشام، جبهه‌النصره و جیش‌الاسلام) که هدف اصلی آنها تحمیل فشار بر محور مقاومت اسلامی در سوریه از طریق به‌کارگیری خشونت بود. دوم، شامل محاسبات و حملات قابل توجه به زیرساخت‌های قاچاق نفت در سوریه بود. به طور مشابه بر روی زمین در سوریه، حداقل اهداف روسیه تا حد زیادی تامین شده است؛ چراکه نیروهای روسی با کمک به سرپا نگاه داشتن دولت بشار اسد از طریق توازن نظامی و گسترش مناطق تحت کنترل خود از "سومالی‌زیشن"^۱ سوریه (یعنی تکه تکه شدن یک بافت متفرق) و تصاحب کل آن توسط گروه‌های جهادی جلوگیری نمودند و از اوایل سال ۲۰۱۶ به بعد روسیه برای حل جنگ داخلی سوریه، علاوه بر حملات هوایی بر ارایه یک راه حل سیاسی نیز تاکید دارد (Stepanova, 2016:1-2). لازم به ذکر است که با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک و راهبردی

^۱. Somalization

سوریه، روسیه تلاش می‌کند تا به وسیله حضور نظامی خود در بحران داخلی سوریه اهداف مختلف خود را در منطقه و خاورمیانه محقق بخشد. به همین منظور در زیر به صورت مختصر به شرحی از مهم‌ترین این اهداف خواهیم پرداخت.

اهداف حضور نظامی روسیه در سوریه

مداخله دارای اشکال مختلفی است نظیر مستقیم و غیر مستقیم؛ مداخله نظامی روسیه در سوریه مداخله نظامی مستقیم توسط یک دولت خارج از منطقه است و مداخله غیرمستقیم نیز مانند ارسال کارشناسان و مبارزان از سوی برخی کشورها به سوریه است. امروزه بررسی عملیات نظامی اخیر روسیه بیانگر رقابت قدرتهای جهانی با یکدیگر در سوریه و در منطقه به صورت گسترده‌تر است. روسیه در تلاش برای اتخاذ یک ایدئولوژی جهانی به جای کمونیسم جهت احیای نقش خود به عنوان یک ابرقدرت جهت تامین منافع حیاتی دولت است (Bishara, 2015:1-3). بنابراین هدف اساسی در این جا آن است که اهداف و انگیزه‌های دولت روسیه از مداخله نظامی در سوریه بیان گردد. این اهداف به شرح زیر می‌باشند:

الف) تحکیم موقعیت استراتژیک و تامین منافع ژئوپلیتیک روسیه در خاورمیانه

روسیه منافع متعددی را در خاورمیانه پیگیری می‌کند که از جمله این منافع، می‌توان به منافع اقتصادی اشاره نمود. پوتین با آگاهی از ضعف اقتصادی روسیه، تلاش می‌نماید تا به اقتصادی کردن سیاست خارجی روسیه بپردازد و دیپلماسی اقتصادی را به طور جدی دنبال کند. این موضوع به خوبی در سفر اول و دوم پوتین به خاورمیانه در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ قابل مشاهده است. همراهی مدیران دو شرکت تسلیحاتی "ام.آی.جی" و روسوبرن اسپورت^۲ با پوتین در جریان دیدارهای وی از کشورهای عربستان، مصر، قطر و اردن، بیانگر این مسئله می‌باشد که روسیه توجه ویژه‌ای به گسترش روابط اقتصادی با دول خاورمیانه برای کسب درآمدهای خارجی بیش‌تر دارد. با توجه به آمارهای ارائه شده، خاورمیانه تا سال ۲۰۰۳ سومین بازار بزرگ روسیه در فروش تسلیحات بود. همچنین از نظر امنیتی نیز منطقه

^۱.M.I.J

^۲.Rosubrn Sport

خاورمیانه دارای اهمیت خاصی در سیاست خارجی روسیه می‌باشد؛ چراکه با اتفاقاتی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در برخی از قسمت‌های مسلمان‌نشین روسیه رخ داد از جمله جنگ‌های روسیه با چین، بدبینی در بین مسلمانان گسترش یافت و روسیه به عنوان دشمن اسلام معرفی شد. وجود این بحران‌ها و حوادث، باعث نگرانی این کشور شد و روسیه تلاش نمود تا از رهگذر نزدیکی با کشورهای مسلمان و عربی در منطقه خاورمیانه به نوعی سدگسترش تفکر بنیادگرایی مذهبی از این منطقه به سرزمین خود شود. در واقع، روسیه از گسترش افراط‌گرایی مذهبی به مناطق تحت نفوذ خود بیم دارد و به همین دلیل است که در پی ایجاد ثبات در این منطقه است و می‌کوشد که روابط متوازی را با کشورهای خاورمیانه برقرار نماید. دیگر این‌که منطقه خاورمیانه از نظر سیاسی نیز برای روسیه دارای اهمیت است. از این جنبه باید به روابط روسیه با آمریکا توجه شود. در حقیقت حضور روسیه در خاورمیانه به میزان حضور آمریکا در مناطق پیرامونی و حیاط خلوت روسیه بستگی دارد؛ چراکه نزدیکی آمریکا با برخی کشورهای جنوب روسیه نظیر گرجستان، باعث تحکیم روابط روسیه با برخی از کشورها در منطقه خاورمیانه از جمله سوریه و ایران و حتی دولت جدید فلسطینی به رهبری حماس می‌شود تا از این طریق بتواند آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیرتری قرار دهد و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجهه سازد (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۵).

خاورمیانه در سال‌های اخیر (۲۰۱۲ به بعد) شاهد شرایط جدید و وقوع رخداد‌های بزرگی بوده است. گستره کانون‌های تنش و بحران در منطقه تا حدود زیادی افزایش یافته و بازگشت روسیه به منطقه، پدیدآمدن نمایی از تکرار صحنه‌های دوران جنگ سرد در صفحه شطرنج خاورمیانه را پدیدار می‌نماید. سوریه در سال ۲۰۱۲ یکی از این کانون‌های اصلی بحران در منطقه است و شواهد حاکی از این است که به‌رغم فشارهای روزافزونی که مسکو از داخل و خارج با آن مواجه است، دست از حمایت سوریه برنداشته است و چتر دفاعی خود را بر سر دمشق همواره نگاه داشته است. اولویت‌های راهبردی حضور مسکو در عرصه بحران سوریه از دیدگاه تحلیلگران سیاسی متفاوت و متناقض است که به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. بازسازی جایگاه تاریخی و سنتی خود در خاورمیانه جهت تحکیم سیاست و تز

اورآسیایی ولادیمیر پوتین؛

۲. تقویت اقتدار و هژمونی مسکو در خاورمیانه و سوریه جهت ظهور اقتدارگرایانه در صحنه مذاکره و چانه‌زنی با غرب؛

۳. به زعم برخی صاحب‌نظران آمریکایی، هدف و انگیزه واقعی سیاست مسکو در قبال دمشق دستیابی به پیروزی در این کشاکش نیست؛ بلکه قصد دارد تا به پیمانی با آمریکا دست پیدا کند که منافع مسکو در آن تامین شده است و نقشش به عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی تثبیت شود. از این رو، کارشناسان آمریکایی اذعان می‌دارند که واشنگتن از این امر به خوبی آگاه است ولی تاکنون بر آن صحنه نگذاشته است؛ هرچند روسیه اصرار دارد که چنین توافقی دیر یا زود محقق شود و از مهم‌ترین شروط دستیابی به این توافق، فراگیر بودن آن است به طوری که تمامی مسایل مورد اختلاف میان مسکو و واشنگتن را در برگیرد؛

۴. برخلاف دیدگاه فوق، برخی از مفسران سیاسی بر این باور هستند، رهبران کرملین با حضور پررنگ خود در پهنه بحران سوریه و دفاع از آن در قبال مخالفان و کانون‌های تهدیدزا سعی دارند تا جایگاه و نقش بازیگری خود را در منطقه خاورمیانه تحکیم بخشند و از این رهگذر، هژمونی خود را در سطح جهانی تقویت نمایند؛ چراکه از دیدگاه روس‌ها، جامعه جهانی با ضعف عمومی و مشهود آمریکا و ظهور اقتصادهای رو به رشد مانند چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به سمت دنیای چندقطبی در حال حرکت است (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۸). علاوه بر هدف مذکور، یکی دیگر از اهداف روسیه از دخالت نظامی در بحران سوریه توجه به پایگاه نظامی طرطوس است که در زیر به آن خواهیم پرداخت.

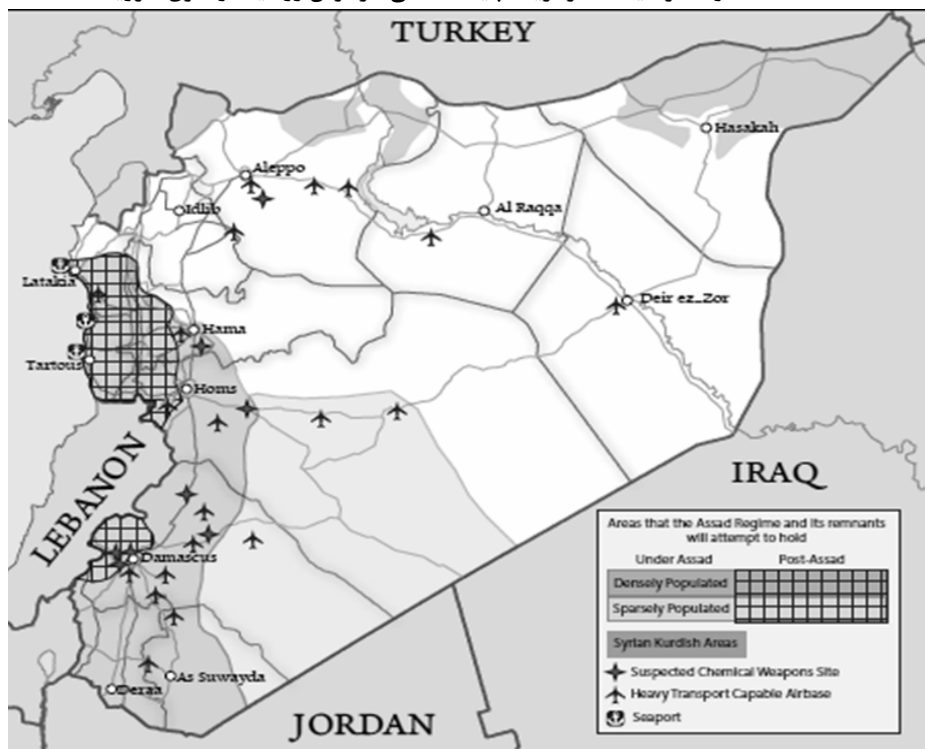
ب) اهمیت راهبردی پایگاه نظامی طرطوس^۱

بندر طرطوس واقع در دریای مدیترانه تقریباً در ۲۵ کیلومتری مرز سوریه با لبنان قرار دارد (نقشه ۲). اگرچه طرطوس یک بندر تجاری است، اما پایگاه نظامی روسیه در این بندر قرار گرفته است که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی خارج از قلمرو مرزهای سرزمینی روسیه می‌باشد و از لحاظ موقعیت راهبردی و تدافعی جهت دستیابی به اهداف سیاسی برای این کشور حایز اهمیت فراوان می‌باشد. این مرکز روسی در طرطوس، می‌تواند قابلیت‌های مهمی برای حمایت از کشتی‌های جنگی روسیه که در این بندر پهلو می‌گیرند، داشته باشد؛ چرا که طرطوس عملاً به‌عنوان یک مرکز نیروی دریایی طراحی شده است. از آن‌جا که

^۱.Tartus

رهبران سیاسی و نظامی روسیه به دنبال سیاست ظهور مجدد روسیه به عنوان یک ابرقدرت هستند، بنابراین نیاز به یک نیروی دریایی گسترده در سراسر جهان دارند و از این جهت، بندر طرطوس می‌تواند یک نقش کلیدی را ایفا نماید. این میل به گسترش نیروی دریایی در سراسر جهان به نوبه خود منجر به حفظ و توسعه نفوذ و حضور روسیه در بندر طرطوس شده است. اگرچه به نظر می‌رسد، قابلیت‌های واقعی مرکز نظامی روسیه در بندر طرطوس محدود است، اما موضع رسمی روسیه حفظ طرطوس جهت تامین منافع امنیت ملی روسیه است؛ چراکه باعث دسترسی روسیه به سایر بنادر در دریای مدیترانه می‌شود (Harmer, 2012:1-3).

نقشه شماره ۲. موقعیت استراتژیک پایگاه نظامی طرطوس روسیه در شرق سوریه



Source: (Holliday, 2013:39)

هم‌اکنون، بحران سوریه به موقعیتی برای حفظ منافع نیروی دریایی روسیه تبدیل شده است و روسیه تلاش می‌نماید تا از پایگاه نظامی خود در بندر طرطوس جهت نیل به مطامع و

منافع سیاسی خود استفاده نماید و از این طریق تسلیحات نظامی خود را به سوریه بفروشد و با کمک به سرپا نگه داشتن رژیم بشار اسد سوریه را به عنوان متحد راهبردی خود همچنان حفظ نماید. همچنین از سال ۲۰۱۱ تاکنون کشتی‌های نیروی دریایی روسیه چندین تماس در بندرگاه طرطوس داشته‌اند و حتی در ژانویه ۲۰۱۳، کشتی‌های چهار ناوگان دریایی روسیه در مدیترانه شرقی بزرگ‌ترین رزمایش دریایی خود را از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی به بعد برگزار نمودند. پیام این رزمایش آن بود که نیروی دریایی روسیه، پس از گذشت بیست سال، در آب‌های بین‌المللی حضور پیدا کرده است (Trenin, 2013:12).

از طرفی، روسیه سعی در گسترش امکانات بندر روسی در پایگاه نیروی دریایی در بندر طرطوس دارد و می‌خواهد فرودگاه جنوب شهر لاذقیه^۱ را گسترش دهد و یک پایگاه هوایی در آن‌جا تاسیس نماید (Cordesman, 2015:1). بنابراین روسیه همواره خواهان آن است تا حضور نظامی خود را در منطقه حفظ نماید تا به واسطه این مسئله، استراتژی نظامی خود را محقق نماید؛ امری که در زیر بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

پ) تداوم حضور نظامی در سوریه و شرق مدیترانه

در ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۱۵، روسیه عملیات نظامی خود را با ایجاد پایگاه در جنوب شهر لاذقیه و استقرار نیروهای مربوطه آغاز کرد (Kaim and Tamminga, 2015:1). از آن زمان تاکنون، اگرچه مداخله نظامی روسیه در سوریه با برخی از موفقیت‌های سیاسی در حمایت از رژیم اسد همراه بوده است، اما واقعیت امر آن است که عملیات‌های نظامی روسیه نمی‌تواند آینده قطعی رژیم اسد را تضمین نماید؛ چراکه تنها دوتا از شش عملیات‌های نظامی روسیه آن هم با حمایت نظامی ایران و حزب الله در قلمرو سوریه با موفقیت انجام شده‌اند: یک جبهه علیه دولت خلافت اسلامی در شرق حلب و جبهه دوم علیه شورشیان جنوب شهر حلب (Lucas, 2015:10). هر چند مداخله نظامی در سوریه، رهبریت روسیه در شرق میانه را درگیر یک بازی خطرناک با افق کوتاه مدت نموده است (Baev, 2015:2)، اما در پس این قضایا مسئله مهم‌تری نیز برای روسیه وجود دارد و آن نقل و انتقالات تسلیحات روسی به سوریه است. تقریباً از سال ۲۰۱۱ یعنی زمان شروع حمایت نظامی روسیه در جنگ داخلی سوریه، همه سلاح‌ها برای نیروهای دولتی سوریه جهت حمایت اسد از روسیه وارد

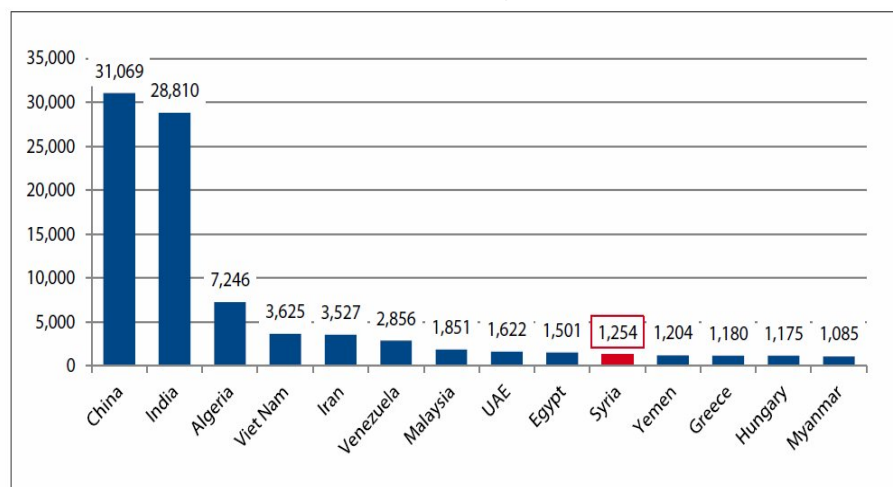
^۱.Lazegheh

شد (Cordesman, 2015:2). اما مسئله مهم آن است که دو کشور روسیه و سوریه همواره دارای روابط نظامی چشمگیری بوده‌اند به طوری که صادرات تسلیحات نظامی روسیه به کشور سوریه در سال ۲۰۰۱ نزدیک به ۲ میلیون دلار یعنی چیزی حدود ۱ درصد از کل صادرات تسلیحاتی روسیه بود و این رقم معادل ۴ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

هم‌اکنون نیز بخش قابل توجهی از زرادخانه نظامی سوریه از سلاح‌هایی تشکیل شده است که تولید روسیه هستند و گزارش‌های تجاری نشان می‌دهند که سوریه قبل از این‌که هدف خشونت قرار گیرد در مارس ۲۰۱۱ این تسلیحات را دریافت نموده است. در عین حال، روسیه همچنان به ارائه تسلیحات عملیاتی و منابع لازم برای بقای رژیم سوریه مبادرت می‌ورزد. گزارش ارائه شده توسط "آژانس صادرات سلاح‌های دولتی روسیه"^۱، مبین آن است که دولت روسیه اقدام به ارائه مهمات، مواد منفجره، قطعات یدکی، تعمیر و نگهداری سلاح و تجهیزات نظامی ارتباطاتی از آغاز قیام تاکنون به حکومت سوریه نموده است. این مبادله بخشی از قرارداد گسترده موجود بین روسیه و سوریه بود که در سال ۲۰۱۲ ارزش آن در حدود ۴ میلیون دلار برآورد شده بود. در همین راستا نمودار زیر بیانگر رشد حجم صادرات تسلیحات نظامی از روسیه به سوریه در سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۱۲ می‌باشد (نمودار ۱). علاوه بر این، روسیه اقدام به ارائه خدمات جهت به روز کردن سامانه موشکی و سیستم رادار دفاع هوایی سوریه جهت مقاوم‌سازی این کشور در برابر مداخله خارجی نمود. بنا به گزارش مشاوران نظامی، روسیه همچنین اقدام به نقل و انتقال تجهیزات نظامی به صورت پنهانی می‌نماید که بر اساس مستندات موجود این تنها بخشی از یک نمونه کوچک تجارت تسلیحات میان دو کشور است (Report, 2013:7-8).

^۱. State-Owned Arms Exporting Agency (ROE)

نمودار شماره ۱. میزان صادرات تسلیحات نظامی از روسیه به سوریه در سال‌های بین ۱۹۹۱-۲۰۱۲ بر حسب دلار



Source: (Katz, 2013:8)

در سال ۲۰۱۰ تجارت تسلیحاتی میان روسیه و سوریه به رقمی در حدود ۰۰۰/۰۰۰/۸۷۶ میلیون یورو رسید و این مبادلات تا آنجا افزایش یافت که سوریه در میان ده کشور واردکننده تسلیحات نظامی از روسیه و نیز در میان شرکای تجاری (تسلیحات) خاورمیانه‌ای روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ به جایگاه ششم رسید (جدول ۱). بنابراین دمشق در میان بسیاری از مناطق کلیدی برای روسیه در بخش صنایع تسلیحاتی و حتی در بخش انرژی به یک شریک تجاری مهم تبدیل شده است. روسیه تجهیزاتی از جمله موشک‌های کروز ضدکشتی مدرن، هواپیماهای جنگنده (میگ ۲۹، جک ۱۳۰)، موشک‌های زمین به هوا، سیستم‌های توپخانه‌ای و دفاع هوایی و مخازن مدرن را برای ارتش سوریه فراهم می‌کند. به گزارش مطبوعات، قرارداد فعلی تسلیحاتی روسیه با سوریه به ارزش بین ۴ تا ۶ میلیارد دلار می‌باشد. امروز در بیشتر قسمت‌های نیروهای مسلح سوریه تجهیزات اتحاد جماهیر شوروی یا روسیه نصب شده است (Klein, 2013:5-6). با این حال، اگرچه روسیه مورد انتقاداتی قرار گرفته است، اما شواهد موجود حاکی از آن است که حمایت نظامی روسیه از بحران سوریه ادامه دارد و روسیه همچنان نقش مهمی در انتقال تسلیحات روسی به سوریه بازی می‌کند (Report, 2013:7-8).

جدول شماره ۱. جایگاه ششم سوریه در میان ده کشور وارد کننده تسلیحات نظامی از روسیه در

سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ بر حسب دلار

کشور	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	کل صادرات ۲۰۰۸-۲۰۱۲
هند	۱/۶۱۲	۲/۰۶۰	۲/۲۹۸	۲/۴۴۹	۳/۹۶۶	۱۲/۳۸۵
چین	۱/۸۳۹	۱/۳۰۲	۳۶۳	۶۹۲	۶۷۹	۵/۱۴۸
الجزایر	۱/۵۹۵	۱/۰۳۰	۶۷۰	۹۵۱	۶۴۵	۴/۸۹۱
ویتنام	۱۵۳	۵۵	۱۵۱	۱/۳۱۸	۳۵۳	۲/۰۳۰
ونزوئلا	۷۰۲	۲۵۲	۵۷	۲۷۴	۴۱۰	۱/۶۹۵
سوریه	۴۶	۷۳	۲۶۸	۳۱۲	۳۷۶	۱/۰۷۵
مالزی	۴۰۸	۴۰۷			۳	۸۱۸
مصر		۸	۳۶۷	۴۰۵	۲۰	۸۰۰
امارات متحده عربی		۱۱۸	۲۴۹	۹۶	۹۶	۶۰۴
ایران	۱۵	۱۵	۴۱	۳۳	۱۵	۱۱۹

Source: (Katz, 2013:8)

ت) کاستن از فشار ناتو و اتحادیه اروپا در مسئله اوکراین

اوکراین مهم‌ترین کشور واقع در اروپای شرقی در ابعاد ژئوپلیتیک و اقتصادی است. به همین دلیل این کشور بیش از سایر دولت‌های موجود در این منطقه در مدار توجه منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا قرار دارد. با توجه به این که سیاست نفوذ در منطقه پیرامونی، یک اصل تاریخی در رفتار سیاست خارجی روسیه می‌باشد و اوکراین نیز از اهمیتی راهبردی در منطقه حایل روسیه برخوردار است، پس مسکو کوشیده است تا با اعمال نفوذ در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی اوکراین مانع نزدیکی و اتحاد این کشور با دولت‌های غربی و به ویژه اتحادیه اروپا شود. در سال ۲۰۱۳ در اوکراین، تقاضای غرب‌گرایان برای پیوستن به اتحادیه اروپا مطرح شد که با مخالفت روس‌گرایان روبه‌رو شد (کریمی فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۵۹-۵۶۱). از این رو، چهار مسئله مهم در روابط روسیه و اوکراین باعث تشدید اختلاف میان دو کشور شده است؛ ۱. مسئله انرژی، ۲. اختلاف بر سر الحاق اوکراین به ناتو، ۳. مالکیت روسیه بر شبه جزیره کریمه، ۴. وضعیت ناوگان روسیه در دریای سیاه. بنابراین مسایل یاد شده کانون اصلی منازعه و بحران در اوکراین را تشکیل می‌دهند (Pifer, 2009:1).

در سطح بین‌المللی، حضور روسیه در سوریه به تثبیت روسیه به عنوان یک قدرت

جهانی در نظام بین‌الملل کمک خواهد کرد. تمام توان روسیه در کنار دیگر قدرت‌های نوظهور در جهت پایه‌ریزی یک جهان چندقطبی و به دور از هژمونی آمریکا انجام می‌شود. روسیه سعی دارد در مقیاس جهانی از یک سو اروپا را به همراهی با روسیه، فراموشی قضیه اوکراین و ملایم شدن استراتژی اروپا علیه روسیه متقاعد سازد و از سوی دیگر اتحاد بین اروپا و آمریکا را خدشه‌دار سازد. حضور روسیه در سوریه با حل و فصل بحران اوکراین با اروپا در تلازم است. هم‌زمان با حضور روسیه در سوریه، خشونت‌ها در شرق اوکراین آرام شده است. با آرام شدن اوضاع در اوکراین دیگر رهبران اروپایی در مقابل رای‌دهندگان بهانه‌ای برای حفظ تحریم علیه کشوری که حل مشکل سوریه را به آن سپرده‌اند، نخواهند داشت. ایجاد چنین سردرگمی از اهداف اروپایی پوتین است. امروز، احزاب مردمی، ملی‌گرا و ضد اتحادیه اروپا در قاره سبز در حال قوی‌تر شدن هستند و این احزاب در واقع طرفدار نزدیکی اروپا با روسیه و حذف تحریم‌های اروپا علیه مسکو در جریان بحران اوکراین هستند. به عبارت دیگر رهبران اروپا با فلسفه استراتژی پوتین در حال قانع شدن هستند که بحران اوکراین را فراموش کنند و به اتحاد روسیه و اتحادیه اروپا به جای ایالات متحده یا حداقل در کنار این کشور بیندیشند (سلامی، ۱۳۹۴: ۴). از سوی دیگر، روسیه می‌خواهد از اختلافات داخلی در میان اعضای ناتو بهره‌مند شوند؛ چراکه هدف اصلی آن مشارکت فعلی در بحران سیاسی سوریه به عنوان ابزاری برای شکستن انزوای بین‌المللی تحمیل شده بر مسکو به دلیل دخالت در الحاق سرزمین‌های اوکراین به کشور خود استفاده نماید (Kasapoglu and Ergun, 2015: 4).

بدین‌سان روسیه تلاش کرده است میدان بازی با غرب را از حوزه‌های امنیتی مستقیم خود نظیر تحولات اوکراین و رویارویی شدید روسیه و غرب به سایر بحران‌های منطقه‌ای مثل بحران سوریه منتقل کند تا بتواند با تحت فشار قرار دادن کشورهای مذکور، منافع اصلی خود را به دست آورد. همچنین اگر نقش‌آفرینی محوری فدراسیون روسیه در بحران سوریه موجب شکست نهایی مخالفان اسد شود به اثبات مجدد توانایی روسیه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای می‌انجامد و پرستیژ سیاسی این کشور را بسیار ارتقا می‌دهد (شیخ‌الاسلامی و بیگی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

نتیجه‌گیری

روسیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و موثرترین بازیگران در سطح منطقه و بین‌الملل است که تقریباً طی یک سال اخیر تلاش نموده است تا با حضور نظامی خود در شرق مدیترانه و به‌طور عمده در خاک سوریه اهداف مورد نظر خود را تحقق بخشد؛ چراکه این حضور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند به ایجاد ثبات و تعادل در منطقه شرق مدیترانه مدد برساند. از این رو، تهاجم نظامی روسیه به سوریه که به‌طور عمده از طریق جنگنده‌های این کشور به صورت حملات هوایی صورت می‌پذیرد در راستای امحای مواضع تروریست‌ها در خاک سوریه و نیز پاک‌سازی این مناطق از تکفیری‌ها جهت تداوم نفوذ خود در شرق مدیترانه به‌عنوان یک حیاط خلوت می‌باشد.

بنابراین، روسیه همواره به دنبال افزایش نفوذ خود در بحران منطقه‌ای سوریه است و مایل است آن را نیز تقویت کند تا از این طریق منطقه نفوذی برای خود ایجاد کند به نحوی که حتی اگر سوریه توسط شورشیان، تکفیری‌ها نظیر داعش و جبهه النصره و نیز نیروهای معارض حکومت بشار اسد تجزیه گردید این منطقه از لحاظ ژئوپلیتیک دارای محیطی ایمن و همچنان دست نخورده باقی بماند؛ چراکه سقوط سوریه به معنای تهدید روسیه از سوی دریای مدیترانه است. از این منظر، فروپاشی نظام اسد و افتادن این کشور به دست رقبای هر صورت باعث می‌شود که روسیه سیطره نظامی خود در شرق مدیترانه و دسترسی به دریای سیاه را از دست بدهد و منافع راهبردی آن در سوریه به‌عنوان یک پناهگاه امن، دچار مخاطره گردد.

مسئله مهم دیگری که برای روسیه در شرق مدیترانه از اهمیت ویژه برخوردار است، محافظت از پایگاه نظامی خود در بندر طرطوس است. استقرار سامانه سپردفاع موشکی و نیز استقرار نیروهای نظامی روسیه در بندر طرطوس حکایت از نگرانی این کشور نسبت به پایگاه نظامی مذکور دارد؛ چرا که این بندر محل پهلو گرفتن کشتی‌های حامل تسلیحات نظامی روسیه به کشورهای حوزه شرق مدیترانه و از جمله سوریه می‌باشد تا از این طریق سوریه را همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازارهای خرید تسلیحات خود حفظ نماید و نیز بتواند استراتژی نظامی خود را در شرق مدیترانه تداوم بخشد؛ اما در ورای سیاست‌ها و اهداف اعلامی روسیه، اهداف دیگری نیز وجود دارد. برای مثال روسیه با غرب و اتحادیه اروپا بر سر مسئله اوکراین و به خصوص الحاق شبه جزیره کریمه به خود در یک چالش سیاسی به سر

می‌برد؛ بنابراین روسیه تلاش می‌کند تا با پررنگ جلوه دادن حضور نظامی خود در شرق مدیترانه و بحران منطقه‌ای سوریه، کانون توجهات را از خود دور نماید و به احیای پرستیژ بین‌المللی خود به عنوان یک کشور ابرقدرت پردازد و با توسل به دو حربه موثر و کارآمد یعنی ممانعت از استقرار یک دولت متحد غرب در سوریه و نیز تقویت و تثبیت قلمرو حضور خود در منطقه شرق مدیترانه، بتواند با کارت سوریه به امتیازگیری از آمریکا و اتحادیه اروپا پردازد.

منابع و مأخذ

- آجورلو، حسین (۱۳۹۰)، "تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره ۳.
- آدمی، علی و مهری آخرالدین (۱۳۹۲)، "سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها ۲۰۱۱-۲۰۱۲"، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۲۲.
- اشرفی، اکبر و امیرسعید بابازاده‌جودی (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه"، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال هشتم، شماره ۳۲.
- ثقفی‌عامری، ناصر. الف (۱۳۹۴)، "آیا مداخله نظامی روسیه می‌تواند اوضاع را در سوریه تغییر دهد"، *مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش راهبردی*. شماره ۷۵.
- ثقفی‌عامری، ناصر. ب (۱۳۹۰)، "ملاحظات راهبردی ایران، روسیه و چین در بحران سوریه"، *معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش راهبردی*، شماره مطلب ۵۰۵۶۳.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، "بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه"، *پژوهش‌نامه روابط بین الملل*، دوره ششم، شماره ۲۴.
- سلامی، محمد (۱۳۹۴)، "روسیه در شام به دنبال چیست؛ نگاهی به اهداف راهبردی روسیه در جنگ سوریه"، *هفته‌نامه تحلیلی - تبیینی دانش سیاسی*، شماره ۴۱.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۳)، "سیاست روسیه قبل و بعد از تحولات اسلامی در منطقه خاورمیانه"، *فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم*، شماره ۷۱.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل الف و ب*، تهران: نشر میزان.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، بیگی، میثم (۱۳۹۲)، "واکاوی نقش آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه"، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ششم، شماره ۲۰.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲)، *کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا؛ دانشگاه تمدن ساز.
- کریمی فرد، حسین و مجید روحی‌دهینه (۱۳۹۳)، "بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- Adams, Simon (2015), "Failure to Protect : Syria and UN Security Council", *Global Centre for the Responsibility to Protect*, No.5.
- Baev, Pavel.K (2015). "Russia's policy in the Middle East imperilled by the Syrian intervention", *The Norwegian Peacebuilding Resource Centre*.

- Bishara, Azmi (2015), "Russian Intervention in Syria: Geostrategy is Paramount", *Arab Center for Research and Policy Studies*.
- Cordesman, H. Anthony (2015), "Russia in Syria: Hybrid Political Warfare", *the Center for Strategic and International Studies*.
- ECHO Factsheet (2016), "Syria crisis: Humanitarian Aid and Civil Protection", Available at: <http://www.ec.europa.eu/echo.1/9/2016>.
- Frieden, Jeffrey, Lake, David (etal) (2000), "International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth", New York: St. Martin, Press.
- Gilpin, Robert (2001). "Global Political Economy: Understanding the International Economic Order", *Princeton University Press*.
- Haran, VP (2016), "Roots of the Syrian Crisis", *Institute of Peace and Conflict Studies (IPCS)*.
- Harmer, Christopher (2012), "Russian Naval Base Tartus", *Publisher: Institute for the Study of War (ISW)*.
- Holliday, Joseph (2013), "The Assad regime: from Counterinsurgency to Civil War", *Institute for Study of War*.
- Kaim, Markus & Oliver Tamminga (2015), "Russia's Military Intervention in Syria", *Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs*.
- Kasapoglu, Can & F. Doruk, Ergun (2015), "Russia in Foreign Skies: Assessing Russian Air Operations in Syria and Violations of Turkish Airspace", *Centre for Economics and Foreign Policy Studies*.
- Katz, Mark. N (2013), "The Impact of the Syrian Conflict on Russian Relations with Other Middle Eastern Countries", *Research Centre for East European Studies Publications Department*, No. 128.
- Klein, Margarete (2013), "Russia's Policy on Syria: On the Way to Isolation?", *German Institute for International and Security Affairs (SWP)*.
- Lucas, Scott (2015), "The effects of Russian intervention in the Syria crisis", *International Development Department, College of Social Sciences University of Birmingham, B15 2TT, UK*.
- Pifer, Steven (2009), "Crisis Between Ukraine and Russia", *The Center for Preventive Action*, No. 3.
- Rahman Siddiqui, Fazzur (2016), "Evolution of Syrian Crisis and Analyzing the Role of Russia: A Game Changer", *Indian Council of World Affairs*.
- Report (2013), "Enablers of the Syrian Conflict: How Targeting Third Parties Can Slow the Atrocities in Syria", *Human Rights First Organization, Washington, DC*.
- Rogers, Paul & Reeve, Richard (2015), "Russia's Intervention in Syria: Implications for Western Engagement", *Oxford Research Group*.

- Shipping, Tang (2008), *From Offensive Realism to Defensive Realism: A Social Evolutionary Interpretation of China's Security Strategy*, Cornell University Press.
- Spaulding, Hugo (2015), "Russia's False ISIS Narrative in Syria", *Institute for the Study of War (ISW)*.
- Stepanova, Ekaterina (2016), "Russia's Policy on Syria after the Start of Military Engagement", *Institute of World Economy and International Relations (MEMO)*, No. 421.
- Sutherlin, John. W (2013), "The Syria Dilemma: a U.S. Led Invasion or a U.N, Sponsored Resolution", *Journal of International Humanities and Social Science*, Vol. 3(1).
- Trenin, Dmitri (2013), "The Mythical Alliance Russia's Syria Policy", *Washington D.C. Carnegie Endowment for International Peace*.